

ب. م. ر.




۱۷۳۸۵

۲۰۸۵۵۰

10

20

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	 جمهوری اسلامی ایران
کتاب انوار اربعه و چند ساله در آداب طریقه	
مؤلف احمد سعید مجددی	نمابر و ثبت کتاب
مترجم	۲۰۸۵۵۰
شماره قفسه ۱۷۳۸۵	

ب. ق. ۱۷۳۸۵



۱۷۳۸۵

۲-۸۵۵۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	 جمهوری اسلامی ایران
کتاب: انوار اربعه و چند رساله در آداب طریقه	
مؤلف: احمد سعید خجندی	شماره ثبت کتاب
مترجم:	۲۰۸۵۵۰
شماره قفسه: ۱۷۳۸۵	



۱۷۳۸۵  
۲۰۸۵۵۰



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد و مسلوته قیر عصبه الله معروف و غلام علی قادری شیری  
مجددی غفر عن ذنوبه که در شریعت نماید که بیعت بمغنی حدیث است بهر دوای  
بر آن معمول است در طرق صوفیه و آنست تا صی که ام است رضی الله  
عنهم بدیعت رتبه است بمع اول توبه که بر سر است  
بر ترک کنایان بوقایع و آن بکنایه کبر و شکست که در باز مکر مروت  
بکنند و در عینیت اختلاف است و تحقیق است تا غایت گفتن و بیان  
نما فصل البته کبیره بود بیان مایه است که در و لوق اینها  
قصورت و معیشت بیج مسبت لازم است تا مسلمانان برین  
نمایند **دولت** است برای امت بخیانت بخیانت و بخیانت  
که در آن خاندان است و امید شفاعت آنها مشدد قادری میشود تا در  
بشارت خورشید ثقلین رضی الله تعالی عنده که فرمود اند مریدان من بیا توبه

نیز نه شمل شود تکرار این بیعت ضرر و زیست **لایع** است برای  
استفاده فیض آن خاندان می نماید پس اگر تشنگان وادکار و در است  
اختلاف آن بزرگان جنبه ی بکا آورد و فایده نیافت لازم حدیث  
طلب است که بخیانت دیگر رجوع نماید اگر رضی او باشد باز بیعت  
بر سر نه شانه بکنند و از سر اول الله بکنند که قسمت او انجا بنود و اگر  
شرکت و طریقت او فتوری یافته و با هر نماید و طلب نماید  
از مرشد دیگر فیض طین و محبت و معرفت و هدایت **طفل**  
که با تابع کسی بیعت کرد است بعد رسیدن او بشعور و عقیدت تر است  
هر جا که خواهد بیعت نماید یا بر همان بیعت باشد اگر شایسته است  
**پیر کس است** که متبع سنت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم باشد  
خدا را و با طاعت و تارک به عت و در حقده بزرگان سلف یا نه حضرت  
عزت الثقلین و شیخ الاسلام کنیز که رحمة الله علیه هم بود و از  
علم ضروری نقد بهره داشته باشد اگر حدیث مشکوٰۃ شریف و تفسیر  
قرآن مجید در مطالعه دارد و بر کتب خلاق صوفیه مناجات العابدین و کیمیای  
سوادت حضرت امام غزالی رحمه الله علیه و مانند آن و کبریا و کبریا  
و مظهرات آنرا و او نماید برای تقصیر در کبریا و تقصیر و از زیاده  
اثر آن احتراز بکنند و عمر و ذات لطیف اعمال نیک و خلوت و انزوا  
نمایند امید از خدا و پاس از سوال لازم شناسد و با خود حق قرآن مجید اگر  
متذکر است چند جزوی اران قدس بوده باشد و بکثرت تکرار این بیعت

باطن برسد بود و توبه و انابت و در روح و تقوی و صبر و شجاعت و کمال  
 و رضا طریقه خود در از آمدن او خدا بی نیاید و دل اصفای از خود  
 دست به اگر حقیقتی است از حقیقت او در حق و شوق و گرمی و بیانی از حقیقت  
 و تجربه صبر کرد اگر قادر است صفای قلوب و مناسبت با علم ارفاق و کمال  
 و از گذشته و آینده علی الله وقت او شود و اگر تقصیری است در حضور  
 و حقیقت و نسبت با دوست و خودی و خدمت و طاعت و تسبیح و ذکر و اگر  
 محذرت از دلایلی فانی و ثانیه کیفیت و صفای دلالت نسبت با  
 و انوار و سایر طریقه مجدیته مقرب است پیدا شود اگر در حقیقت ادراک احوال  
 ظهور کند توان گفت .. حقیقت مکان از جهان دور شده  
 حقایق حاصل از زنبور شده **هر یک یک است** که آتش طبل از و با  
 از باطن او بسوزد و از در و قفس سقراط و سحر خبر و از دیده و شک چشمش بر  
 باقی و خاکش می شعله ور شده و از گذشته و شرب و از آینده و ترس و کبر  
 و تقصیر و ناتوانی بر اعمال خیر و تقرب به در رضا صبر و عفو و نظر و شجاعت  
 حق به نام لازم کرد و بتقصیر خود متعرف باشد و قدم را بسوزد و دانه و بر  
 نفس گاه به در زگر حقیقی باشد با او این نفس آفرین بود به غفقت بر آید  
 در می در است از بر فاش از ارام چشمش را به سباده بدلی از آبر  
 که خانه خداست بی نیاید ذکر اوصی کرام و ضلالتی غمناک حقیقین بخیر کند  
 بلکه موافق حدیث ثعلبی بن اوقات سکوت اولی است تا که از طعن اینها

بیشتر شود هرگاه خیران تهنیت نباشد و جانفش نه کرده اند غائبان  
 را چه توقع دوستی آن به پیش صفت خدمت خطا اند علیه السلام و در اولیاء  
 کرام بکمال خود تقصیر یک به یک می کنند یکی فضل دادن بنیض و اجماع صفا  
 می شود رضایت به غنیمت غلبه محبت از احتیاج به طاعت سماع را بر کمال  
 شنیده اند به مزایم و حضور را ببرد و نساء و اجماع غافلان در محبت  
 سارک حضرت سید عالم <sup>علیه السلام</sup> می فرمود رضایت به غنیمت طاعتی هرگز نبود که بود و  
 سوز جگر خنجر در فرائد القواد و سایر الادب و معجز و کرامت خدای  
 بر آن کبار و کمال را سیه میکند وقت سماع برای سبب تقصیر باطن باز آید  
 آب دایره ای درود معانی که در اشعار محبت و وقت قفس می شود مقرب  
 نموده اند نه برای جماع غافلان و این چنین می مع بر سماع شوق  
 اتباع آن شمع است **مواضع** شمع شریف جرد ذکر برای علاج  
 دل تر نموده اند حق اولی است هر وقت می شود و قصد ذکر حق بر  
 جوشان است از روی حدیث شریف غلبه محبت که بکثرت ذکر  
 در ریاضات می شود بهر توجیه که هر کس دهد و آن بدین یک است  
 در کمالات نه این تن آن کمالات را عین ذات حق می نه گان  
 نمودن و بتقلید ارباب مجال بواهم و خیال اینوقت بر زبان را نه  
 و خود را موحده گرفتن در است از عقد شرح حشر رکن الدین و الحکم  
 علاء الدین که سماع و سحر و الفاتحه رحمة الله علیها و اتباع ایشان

جنون

تقصیر است از سبب سماع  
 که باطن را سبب سماع



و باشد که موقوفی سویی این موقوف نیز می شود موافق این نیست  
 علیهم السلام **در ریفی** با خدا بودن حسن اخلاق و انبیا  
 شریعت دل از خاطر غیر پر است و با هر پنج حجت حق مصطفی  
 اند عیسی است و دوام حق که آنرا مرتبه چنان گویند لازم  
 کرده و محبت باقی است اگر علم کنند و محو نم دارند توحید افشا  
 افعال از خداوندی فاعل و مدین و توحید صفا صفت بر توحید حق  
 بیانه یافتن و ذات از او بدین از اولیاء کرام و است  
 تا بر کرا خواهم و پیشتر که **اجازت** و خلافت گرفته و  
 باطن کعبه و تهنه نیر اخلاق و صبر و توکل و قناعت و رضا و تسلیم  
 ترک دنیا کرده و استایم بر تهنه با شمع سلف صالح باشد و چه قبول  
 حالات و کیفیات باطن بجز در یقین از کار عاجز و اهل عوام است و خلافت  
 پران کبر یکی را مورد خاست بکبر یا محمود کرد این در دست از عفت  
 با جمیع قسوس و با تهنه سر شده و پریشان مردی نیر از شکر کرام  
 شمار و این بر عرض صانع کرده را رضا خود و رضا حبیب خود صانع است  
 و شوقی لغت خود را امت فرمایید خدا یا بحق بنی فله که قبول  
 و ایمان کنی فانه اگر عوتم بر دکنی قبول من در دست و اهل لایزال  
**بدانکه** نماز بجهت طهارت در رکوع و سجود و قنوت و جهر از سوره  
 علم مسلم تا بهت قنوت و جهت بعضی فرض گفته اند فیضان از مغیبات

مجموعه

نور سنجاق کف است

خفته و احکام و تبرکات و سجده و سوره و احکام که اگر خدا ترک کند با  
 نازده است که یک است و نوزده گفته اند است ترک است که  
 کوفت در قیام کیفیت جهات و در رکوع جدا و در قنوت و سجده  
 حالات مستوعده رسید نماز جامع انواع عبادات است چون تلاوت  
 و تسبیح و درود و استغفار و دعا شامل است اشعار گویا در قیام و سجده  
 در رکوع و حمد و در قنوت نماز شامل بر عبادات است نماز در طریح  
 فرض است که یک بطریق سنون و حجب معراج صلی الله علیه و آله و سلم ادا نماید  
 در مقامات رسیده ارباب برین حضور خود جدا در نماز می باشد خدا  
 رسول است بر آنکه آنکه نماز را فرض بخشد و بر آنکه قنوت  
 و در یک صلو و قنوت و **دعا نماز** بعضی و بعضی و بعضی  
 پس ما فرمود فی الحقیقه در نماز اگر چه در وقت حال کمال است  
 و این نماز مجرب است و قنوت که در قنوت قبل از هر رکعت سویی قبل  
 ابراهیم علیه السلام بود گفتند نماز که بطریق القدر است  
 حکم آنها چیست آنرا تهنه ناز که ما کمال الله فیض است  
 ای مسکون نماز را با ایمان بچهره فرموده است پس ضایع کردن نماز از طریق  
 مسنون ضایع کردن ایمان است فرمود بچهره اصلی این است که نماز  
 شده است خفته و خشک چشم مردی نماز لغوی بود و شود و خفتن  
 نماز است که چشم در جهت بر تهنه از حنا یا بلال فرمود

منیر خدا صلی الله علیه و آله رحمتش بر من مدام باد آن دامت و غایت  
 کسی که راحت از غیر غایت فکرم مقبول نیست که توفیق و انوار او کار را  
 متضمن است ضرورتی که در هر در قرن اول بود قلب سماع و انوار  
 ماند منع است در شرح کسی که نادر اصابع بنمایه امور دیگر از این ضایع  
 تر خواهد ساخت روزه بکلام لغو و غیبت بی ثواب میگرد و غیبت بی ثواب  
 ثواب اعمال است از آن چیز نادر و اجتناب است به عقل بود که بجد و محمل  
 کرده شود و ثواب آن جمله کند و اعمال بی سبب یا بی غرض نشوند بی  
 ادب بود که غیبت و لاف یعنی بی سبب در کار هم نواله روانه **کند**  
 شده است از شنیدن سرود و تار و نغمه و غنچه سرود و در آن قصه و سخن  
 نقد خراش است مقدس حضرت امام حسن و حضرت امام رضا علیه السلام که  
 عزیزان ائمه بودند اندک و عار مسلمانان است تصویر است که بر حجت  
 بزیارت آنها توسل بجای می خوانند از اسلام نیست نماند صورت  
 بزرگان میا زنده این آخرت است تا بصد علیهم سید اسمعیل علم و حجت  
 سید الهی و بارگذا اعطاه از پیشه منوره برای کسب طریق مجدی  
 پیش نه آمده بود او را برای زیارت آثار شریفه مسجد جامع  
 فرستادم فرستاده زود تر برگشت گفت اینها ظلمت تباوت است اگر  
 انوار منیر خدا صلی الله علیه و آله هم هست از منی در آن پرسیدم که در کار  
 شریف آثار کمیت گفت در مسند و حق تصویر است بزرگان که باشند

ختم کردم که این نیکو است انصاف است انصاف صلی الله علیه و آله توفیق حضرت امام  
 بدست برکت خود شکرتند باین عباد این باین طریق صاف آید و  
 مایه صواب الله الا و هم مشرکون صریح حکما میدان  
 و کبر تباری و هر که عوام است شکرتراشیده از اقامه شریف منیر خدا  
 صلی الله علیه و آله قرار دادن اینهم مانند تصویر برستی است و بی این  
 رسوم کفار هول و دود و کسب و لذت و مجوسان نشاندگان  
 است عیاذ بالله هرگاه بر این باین قیاس مکتب باشد مریدان  
 سندر و صفت سیر و مری می شود کیفیت طین و  
 کشف و فرق عبادات کفار را هم می باشد و ریاضت و اشتغال کسب  
 تسبیح جاهدان میگرد و چنانچه سیفها و نقش و تعویذ نوشتن برای  
 کسب نیات اعتباری ندارد و اتباع منیر خدا صلی الله علیه و آله  
 دین حکمانی است و راه تربیتی نه تعالی این طریق اصی بسلام  
 و اهدایت عظام رضی الله عنهم و نزول قرآن مجید برای همین است  
 اللهم اهلهنا الصراط المستقیم بر صراط منیر خدا  
 می بر اهدایت عظام رضی الله عنهم ثابت دارند آمین

اینها منیر خدا صلی الله علیه و آله توفیق حضرت امام  
 بدست برکت خود شکرتند باین عباد این باین طریق صاف آید و  
 مایه صواب الله الا و هم مشرکون صریح حکما میدان  
 و کبر تباری و هر که عوام است شکرتراشیده از اقامه شریف منیر خدا  
 صلی الله علیه و آله قرار دادن اینهم مانند تصویر برستی است و بی این  
 رسوم کفار هول و دود و کسب و لذت و مجوسان نشاندگان  
 است عیاذ بالله هرگاه بر این باین قیاس مکتب باشد مریدان  
 سندر و صفت سیر و مری می شود کیفیت طین و  
 کشف و فرق عبادات کفار را هم می باشد و ریاضت و اشتغال کسب  
 تسبیح جاهدان میگرد و چنانچه سیفها و نقش و تعویذ نوشتن برای  
 کسب نیات اعتباری ندارد و اتباع منیر خدا صلی الله علیه و آله  
 دین حکمانی است و راه تربیتی نه تعالی این طریق اصی بسلام  
 و اهدایت عظام رضی الله عنهم و نزول قرآن مجید برای همین است  
 اللهم اهلهنا الصراط المستقیم بر صراط منیر خدا  
 می بر اهدایت عظام رضی الله عنهم ثابت دارند آمین



بسم الله الرحمن الرحيم

طریق ترقی حضرت شمس العظمی در علم و ادب و کشف و توحید و  
توجه به حق تعالی است و کلمات و عبارات و کلمات و کلمات  
بگوید خداوند مقصودش تو را و رضا تو محبت و معرفت خود و حق  
شیخ عبدالحق قزاقی در رساله موصولیه الی الماد و نموده اند که در  
طریق بهتر از طریق انجمن نیست برای کشف و شیخ عبدالحق قزاقی  
مستعد و کشف و نموده در علم و ادب و کلمات و کلمات و کلمات  
باشایح حضرت خواجه میرزا محمد باقر آملی نسبت حضور و یادداشت نمودند  
با تمام این طریق استماع شرکت و شرکت در سینه هر توفیق در  
امروزه کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
علما پسند است محنت کم و نفع بسیار حضرت محمد باقر نقیض از کار  
حشمت و قادیان و سهروردیه از داله خود اخذ طریق گردید از حضرت خواجه  
صرفی در علم و ادب و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
کردن همین محبت است که ایشان کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
آن جناب است طریق جدیدی در کشف و توحید و کلمات و کلمات و کلمات  
آن فرموده در طریق جدیدی در کشف و توحید و کلمات و کلمات و کلمات

در مصلحت کیفیت و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
علما و عقلاء شوق یافته دعا می نمایند از او اصلان حق بی شائبه  
بر تو طاعت است که در کلام بزرگان کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
مخلصان اینها و بدست نموده اند هم چنین آنچه مورد آخر نفس از کلام حضرت محمد  
باشد تا دید شروع میکرد و حضرت خورشید نقیض را نوشته اند که ایشان  
واسطه فیض و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
که امر بطریق یاد آن وارد شده همه مسلمانان شریکند بر کلمات از  
کم و از بعضی زیاده همسر یکی بنی غنی خدا کفر گفته اند رساله مواصله و  
مسودت در حدیث شریعت دارد و در کلام ایشان هیچ جای خیر نیست  
ایشان جواب اعتراضات خود نوشتند و مخلصان نیز بی بدعتی را  
و بی علم الهی از اولیا و دلهای راسخین بنیاده معادله این کلمات در  
کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
و با اشتغال و ادراک انجمن بنیاده معادله و کلمات و کلمات و کلمات  
هم محبت است محمد که کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
از کیفیت و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
میدد و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
فرموده اند در حق بی بدعتی و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
فرمایند آیین خرام یعنی خیر اخلاص و صلوات علی سیدنا محمد و آله و صحبه و بارک و

سفری چند از احوال شاه نقشبند رحمه الله علیه بر ما فرستاده است  
احوال مقامات ایشان که در کتب مختلف و لادت ایشان در محرم سال  
و سبعمائة است و است که ام اندرینند بجز این ام از العبدی که  
اولیا بسیار است و وجود ایشان میرسد اندامند حکیم عارفی و  
خواجیه سخی سخی که در بخارا و دی و قسطنطنیه و سید اسیر و دی علم نمودند  
و هرات و سمرقند و حضرت با ساسی و آید و سید که در ده  
ایشان سیر بودند و از اینجا بوی مدی سید نزد یک که این قهر بودند  
که سکن خواجه نقشبند قهر عارفان کرد و زدی کردند آن نورانی  
شد و مانا اگر مردان تولد شد و به حضرت خواجه جو در آنجا نشین  
برند و بودند این همان ولیست که مابوی و در از سالیان میاید  
صاحب این عالمی کرد اولیا در خاندان اولیا پیدا شوند حضرت  
خواجیه نقشبند را رحمه الله علیه در عمر شریفه که حاذبه حقیقه است  
روی است از همه تر افتد در راه سلوک طریقه علیه عوفی و دانه راضیت  
و عبادت و شکر و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
علوم و در خوانند و علم حدیث از امام الهی و عبادت و خشنود و خشنود  
کردند مولانا عبادت و خشنود از اجله اولیا در اوقات حضرت خواجه

خود را بنویس و خشنود که توفی بار تو عارف و کرم و روبر است و بنویس  
بنی و عارض کردند البسته بنی و بام آواز داد که عارف با  
مولانا عارف عارف از شخصیت که در آواز مبارک شنید بیک قدم باید و خشنود  
نقشبند و خشنود و دوی از سفیدان مولانا عبادت و خشنود و خشنود  
و خشنود مولانا از حضرت سید هر کمال و خشنود و خشنود و خشنود  
السیار سیر کردند و آید علیه حضرت خواجه نقشبند و خشنود و خشنود  
استاد حضرت هر کمال و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
خواجیه نیک کردند و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
ایشان بجا آورده و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
خدا است و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
مطلب در این رجوع نمایند حضرت خواجه تواضع نموده و خشنود  
سرس خاک است و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
رضی الهی باین است و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
شاد دارند پس حضرت خواجه با چار سفر و طلب نمودند و خشنود  
شیر و آید علیه که از اجله شیخ اند و خشنود و خشنود و خشنود  
حضرت خواجه عبادت و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود  
چندی است و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود و خشنود



طبعش در لی رجا را زنده و حضرت شمس از خندان سواد از اجله  
 عنایت وقت انتقال خود در یافته بی سبقت مرز خود است که گمینه  
 کور کی گسینه بر چند باز در گفته جان کنی سپرد یکبار حضرت خواهر حضرت کزنده  
 اکتی از دریای محبت خود که بر ابرواح دکتان خود در خیتی قطره از آن بجا آمد  
 بدو ندا آمد ای دون منست از قطره سلطانی بر طایفه سخی بر کله خود دردم کرد  
 آن تا نه تا یافتم کفم اگر آخر سلطان بایزید سلطانی ابد الین باشد  
 مجتهد برب الیه جلال بر یکبار است قوی سینه آنجا که سینه آثار والود  
 حالات و کیفیات و لغات و طرق عادات است از حضرت خواهر بختند و قیام  
 صد و نیت از دو صد الی پنج صدی نیست خواهر از حضرت کزنده آثار و بخت  
 از طیفه باز از حضرت بختند که از بود و مود و حوارق عادات است نه در چهار کله  
 سیف مودنه ای که و ما کوس له ما بچو پیش فی خواهر آینه بخت که بختی  
 حیات و امانت از اولیا در میان ظاهر شده بود بخت را به فرمودند بخت بر  
 گفته تندر بخورند و بخت بخیر و فرمودند خود را خدا کن بدو دیار کلین  
 پس سینه بخت مردم گفته خود را در کلک بجا افکند بخت فرمودند سرور  
 پروان آبی برآمد یکوی قرشته بود در انجا حجه بود عاقبت فرمودم یکبار  
 نه کود پروان اولیا در هواست فرمودند آن چه قدر کار است پس فرمودند کلک  
 بنز سبیل در هوا شوازان زده خاک در انجا بود خود را پر کرده می آید  
 زنبیل در هوا می شه و خود بخود خود را از خاک پر کرده می آید و چندین بار

کرد تا که فرمودند سر کن سر کن شخصی بارت حضرت خواهر می آید و بیا در بود  
 گفته دیار بخت بخت با کدوم بار بخت و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 آهوان دید بخت بخت با بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 کرمی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 روزیکه از خانه برآمده نظر بارت و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 احوالی در بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 باز گفته باز احوالی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 سد و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 سر بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 خواهر است که در بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 و اوقات بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 در بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 علیه السلام عطره روی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 در بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 حضرت خواهر عطره عطره بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

سینه

التفت قلبی رسید بچشمی که از فاشه نه سحر خواجه دل نیست آن دلش  
 از نور دل خود کشف مستفاد از سحر خواجه از غلبه جلال و جلاله مستی از  
 در ملکین و شیرین میگرد یکبار بر کزنی توجه کردند سرش روی خود  
 مست افتاد زان پس به تماشای آن آمد به بدن حالات او چو کرد به خوار  
 عیاد که المات سحر خواجه در مقام آن مذکور است سطرین چند نوشته  
 آنکه لیل بسیاری بود بر مزار ایشان نام کرتاقت است بکبریا بکبریا  
 از مناره بلند زیر انداختند چنانکه کشف توجه بر مزار سحر خواجه کردم  
 دست از مزار برآید و مرا گرفته اینجا استاده کرد آواز یکی گفت سحر  
 خواجه این ندارم با نفوریشی کرد روی برآید قاصد که با هر کس سحر  
 خواجه علم ندارم نه انور یعنی سحر خواجه یعنی عالمی گردید سحر  
 خواجه صفر بودند مرا آن که است کرده اند که بواسطه آن بلا بر کرد انجا  
 حجت روا به بن در هشتادم تا یارین فاندن خود را بچشمی نام  
 کند یارین تا بنجاه قدم شفاعت شفاعت کند الهی این سحر خواجه  
 رایک از ایشان کن این ۱۲  
 سحر خواجه که آنچه بجا آید که می کند سحر خواجه زودند  
 مرا طریقه خاتمه کرده اند که ایت موصفت و یافت بسیار در این محرومی  
 نیست و بی به نیست ما فضا بنیم ما را دانیم تسامح نیست خداست  
 عمل غریب فخر خفی طریقه نیست از کثرت ذکر جذب برآید از برین که خود

یافتند و بر آفتاب محبت که جذب قوی عانی شد سحر خواجه را نوشته اند  
 سحر خواجه سحر خواجه ای دو جذب نیستی با فاشه و طریقه ایشان است پی  
 کرد ملا حافی روح از غلبه سکویه لفظه سکده که در شر و طهارت  
 تو کفر به کار دارند از خطا آن سکده که بهر سنده جز  
 دل به نقش شمشیر بنده آنکه پاک نه هر جا بود معدن او  
 خاک کنی را بود اولاد آخر نهی را تو اوج حقیقت نهی  
 در هلاله کجند خواجه بنده کشت نقش خیر از دل مرید زدا  
**وفات** ایشان ششم ربیع الاول است و متبرک اند و پیش جاز  
 ایشان کلمه و آیه خوانند یا دی شود این باب خوانند قطع  
 نفسا نیم آمده در کویتو شش الله از حال روی تو در کشت  
 جانب نسیل ما آخرین بر در قریب نوی تو روح از عید رحمت  
 واسعه بدای از یاد گیر هر که درین خط که با کم خط که دل  
 صفوی تو جوی با کیفیت از کیفیت قلبی صد کرد اینجا را اندراج  
 نهایت را به تیر کینه این حضور و کیفیت در نهایت طریقی که در دست است  
 اجرت و این صفی و توجده جات طاهر که صفی شمس چه را احاطه  
 نماید آنرا نسبت نقشبندی گویند و در نسبت میدی هر لطیف از لطیف  
 عشرة این صفی میدانی نمایند که اقا لوا ۱۲  
 والله اعلم



























[illegible]

۲۷

[illegible]











شهادت بخود بپسروا که بقتل و حمله و ...  
قلبه این بریدانه بکسر که برید که بکسر  
محسوسه تا بخت و نامیده دلیله که این غم  
در جمیع این محسوسه تا بخت و نامیده دلیله که این غم  
قلبه و جان من در همه و غم من است من تا بخت و نامیده  
نوشته منست که در این دست و پا کسی نمیشود این نموده و غم  
از این منی که بخت و نامیده دلیله که این غم  
میشود و غم منی که بخت و نامیده دلیله که این غم  
زنی که از اسرار الضیاع ترک کلمات آن محسوسه تا بخت و نامیده  
و همین که کلام این است که می باید که این خود را نکند و اخلا  
بگویند تا بس که علیکم و سعیر و غیره و غیره و غیره  
غیرت و نام بر سر حجت منست که از نمود و کلمات حجت  
تو بخت و نامیده دلیله که این غم  
باید بود این به نموده و نامیده و نامیده و نامیده  
عن بدخا و غیره و نامیده دلیله که این غم  
از طاعت و نامیده دلیله که این غم  
غش که توانش نموده که خوشش که غش که همان به نموده  
مقرض که نموده و نامیده دلیله که این غم

ایشان بپسروا که بقتل و حمله و ...  
قلبه این بریدانه بکسر که برید که بکسر  
محسوسه تا بخت و نامیده دلیله که این غم  
در جمیع این محسوسه تا بخت و نامیده دلیله که این غم  
قلبه و جان من در همه و غم من است من تا بخت و نامیده  
نوشته منست که در این دست و پا کسی نمیشود این نموده و غم  
از این منی که بخت و نامیده دلیله که این غم  
میشود و غم منی که بخت و نامیده دلیله که این غم  
زنی که از اسرار الضیاع ترک کلمات آن محسوسه تا بخت و نامیده  
و همین که کلام این است که می باید که این خود را نکند و اخلا  
بگویند تا بس که علیکم و سعیر و غیره و غیره و غیره  
غیرت و نام بر سر حجت منست که از نمود و کلمات حجت  
تو بخت و نامیده دلیله که این غم  
باید بود این به نموده و نامیده و نامیده و نامیده  
عن بدخا و غیره و نامیده دلیله که این غم  
از طاعت و نامیده دلیله که این غم  
غش که توانش نموده که خوشش که غش که همان به نموده  
مقرض که نموده و نامیده دلیله که این غم

رحمه الله عليه كونهت لبر حق و الله محمدی بن فقیر است  
 این بار غمخوار برین مخلصان بنظر خدا تیر بخود داد و انفع غریبه  
 حاجت و حاجت برآل مسو مانیت است که این تو سئل بدیل  
 عنایت حضرت ایضاً که رحمه الله علیه این بدو و این عجز و قوت  
 بخود فرو رندی عطفی آن کابر فرمود و در دنیا جوار  
 شوق و دل از رتبه حضرت شمع عشق دانه است مایه

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



که از خاک نشینان نام نماندند  
 ای خیر خورشید و قمر و یزد و یزد  
 خود را که در عذر محمد صالح کولای را بدعا نموده  
 خیر بادوش را بد و زبیر خود بر سر و بر سر فصل اول  
 یا ز صمد بوی یا فصل دوم در میان خود و  
 و تقید بر عذر فصل سوم در میان خود و  
 حور و در خاتم در عذر و در وقت مختلف خود در  
 بعضی صاف بنده و خالی رعد که داخل کتاب است  
 شده و در وقت در قفسه و در قفسه علوم غریبه فصل اول  
 در میان و ظاهر و در قفسه و در قفسه و در قفسه  
 از خواجگان و در قفسه و در قفسه و در قفسه  
 بعد ما ماننا و امیه معشور و در قفسه  
 اعوذ بالله من الشیطان الرجیم علیه السلام  
 و لا یجوز جعل الظلمات والنور ثم الذی یجوز  
 راجع به عین هو در خلق و در عین  
 نمی شده تمام معرفت هوای و استواری  
 جمله و در عین و علم ما کیست و در عین و در عین

سبحان الله رب العالمین  
 لم الله العلی العظیم و الحمد لله علی دین محمد و علی سلام  
 حق و کفر باطل و در وقت منصفه و در وقت  
 المقسم و در وقت و در وقت و در وقت  
 حیدر و در وقت و در وقت و در وقت  
 رحمت و در وقت و در وقت و در وقت  
 وقت استنثار المقسم و در وقت و در وقت  
 الدار و در وقت و در وقت و در وقت  
 شستن و در وقت و در وقت و در وقت  
 الصلوة و در وقت و در وقت و در وقت  
 او نایل و در وقت و در وقت و در وقت  
 لا اله الا الله و در وقت و در وقت و در وقت  
 علیه الصلوة و در وقت و در وقت و در وقت  
 تنکب و در وقت و در وقت و در وقت  
 و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
 دست و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
 بنام و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت























آجیو آمین

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

۱۲۰

[illegible]

۱۲۰















اسماء بنت ابی بکر

Ys.

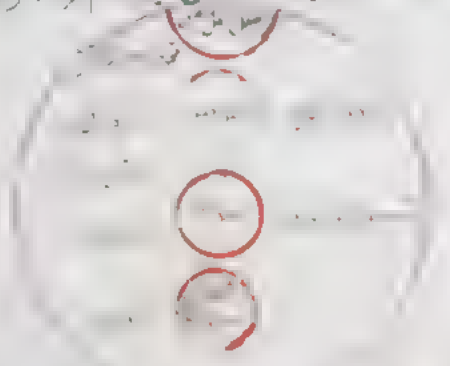
در آیه نماز که بر رتبه سیرت است اعیان سیرت لعل است و مهری در  
دلالت صوری است در آن زنده شدن صفاتی از دو حضور و شوق و شوق  
در وقت معیت در این حقیقت چون خود و همه را دفع شود بعضی







من ملامت من در حق نیست نه غش خود در حق نیست نه جبر  
 باید دانست که اینست هم چنانکه در حدیث است مبادی غیبت است و  
 سبب اینست که در علم علیهم الصلوة والسلام و سایر ائمه را میسر است  
 منور شده اند و حق را میسر است و اینست که در حدیث است  
 در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست ظاهر  
 نیست و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست



و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست

در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست

و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست

و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست  
 و در حدیث است که هر کس که در حق نیست در حق نیست



چند کتاب است که در این کتاب  
در باب کتابت کتب مذکور  
که در این کتاب مذکور است  
در باب کتابت کتب مذکور  
که در این کتاب مذکور است  
در باب کتابت کتب مذکور  
که در این کتاب مذکور است  
در باب کتابت کتب مذکور  
که در این کتاب مذکور است

دائرة  
چکادریہ

[illegible]

داثره  
حققت كعبه

صورت:

انما تیزویش و حدیث و علم است ایمازه پشته

دانه تو  
حقیقت دانه تو  
در چرخه از دانه تو  
دست تو حقیقت دانه تو

دانه  
حقیقت  
میرزا محمد داور محمد قزوینی  
خاسته از قزوین و از نوادگان میرزا محمد داور  
حقیقت میرزا داور میرزا محمد داور  
از قزوین و از نوادگان میرزا محمد داور

بعد بر این است که تحقیق نموده  
نموده و بخاریه ستر را بیاورد و تحقیق  
در این امر را بجا نماند و در این وقت  
و حدیث است و معلوم است که این امر در بخاریه  
مرجع در حدیث

تتميز

در روز میلاد

3

1. 2. 3.

— 24 —

114

— ۱۳۰ —

22

سيف قاطع

4. 2. 2. 2.

— 25 —





























[illegible]







وزیر







ش

بعد از این فرجه است

را میکنند و در این اریخته خرمیست که در آن نور و شید  
لحاظه خسته و خسته و خرمیست که در آن نور و شید  
در آن خسته و خسته و خرمیست که در آن نور و شید  
پیش از آن خسته و خسته و خرمیست که در آن نور و شید  
عند در آن خسته و خسته و خرمیست که در آن نور و شید

بعد از این امر که از آنست که گفت که است و اما الوهم است که بکنند  
 بعد از آنکه حقیقتی که زانی که بعد از آنکه ظهور بر آفاق عظمت و کبریا در آن  
 الهی است و این طریقی که بکنند که فیض از آن است که از آنست که هیچ وجهی که  
 و گفت حقیقتی که در آن عظمت و کبریا که هر چه می بینی می شود  
 و همیشه در آن است که غمزه کند و چون فیض و باری که به قدری که می شود  
 خود را با این نشان می دهد و توجه بکنند که بجا نمی آید بعد از این امر که  
 حقیقتی که از آنست که بکنند که فیض از آن است که از آنست که هر چه در آن  
 نیست حقیقتی که با هر کلام الله در مقام ظاهر می گردد و چون در آن خود  
 کلام محمد در آن است که هر چه در آنست که در آنست که از آنست که از آنست که  
 حکم نبویه موسوی پیدا می کند و بطور اقرآن تمام قاریان می گردند و  
 علامه آنست که از آنست که از آنست که از آنست که در آنست که عارفان  
 که آنست که کریم انا سنلقی علیک قولاً ثقیلاً این می شود  
 فوق این مرتبه قدری که نیست پس عای که حقیقتی که در آنست که از آنست که  
 لایا ما نور است که فیض از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 صلوته است بر اینست که در آنست که عارفان به مقام چه که نیست حقیقت  
 و از آنست که بگویند و حقیقتی که بگویند و او که که از این مقام حقیقتی که  
 بهر و پیش و در آنست که صلوته از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 مضمون حدیث شریف از تعبد الله کانت سرور در مقام در وجه کار است

و این را که

و این را که که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 الصلوته معراج المؤمنین و انصراف منین عید صلوته و سلام  
 اقرطه با یون الهی من الرب فی الصلوته اگر نماز کردن  
 نموده و در آنست که هر چه می شود و در آنست که از آنست که از آنست که  
 که بکنند که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 ما جرد و قریه حقیقیه است و اینست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 حقیقتی که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 و بعد از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 درین خود گفتن که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 نزدی و غمزه نزد بین و یاد وجه و تواجد می گردند  
 چون غمزه حقیقتی که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 که اصل هر دو ظاهر است در اینست که در آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 در راه و نمایه و سیرت در تمام روشها بکن نظر از اینست که از آنست که از آنست که  
 بودی که این هم بودی در اینست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 که بکنند که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 یا هر دو قدم پیش نه که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 و در نه تجرد و تنزه و حرز از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که  
 نه حقیقتی که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که



صورتی نیست در آسمان معبود حق که جز او حق تعالی نیست و در مقام  
 میشود و کمال نیست از در بیان بیتی و معبودی را بی نظیر و در عبادت  
 معبود که بی غیر خدا و حق و معلوم میکرد که معبود کل طبعه لا اله الا  
 نیست بجا نیستی که لا معبود الا الله چنانچه بی کمال استبدان لا  
 موجود الا الله و کمال مطلق لا مقصود الا الله است درین  
 مرتبه تقدس در نظر موقوف عباد صلیت که کمال قدرت با اید  
 دانست که هر حق تعالی را این نام میشود و در مقام حق موقوف به حدیث  
 اکون شروع میرسد در بیان حقایق انبیا علیهم السلام  
 نموده و در حق تعالی شرط محبت سیدالارباب علیه السلام است  
 که چنانچه حق تعالی را ذات حق و در سیدالارباب همین صفات و افعال  
 نیز در سیدالارباب کلام از حق را محبت و اعتدال اند و حق تعالی ظهور کالات  
 ذاتیه در حق صلیت صلی الله علیه و سلم ظهور کالات انبیه در حق صلیت  
 بنیفا علیه السلام و ظهور کالات صفات و محبوبیه بنیفا در حق صلیت و در بنیفا  
 متحقق پس اول شروع بر بیان کالات صفات و حقیقت آبراهیم که  
 خلت کفایت از آن است در بنیفا و در کالات صفات و حقیقت آبراهیم که  
 مقام بر کفایت از آن است بنیفا درین مقام با حق صلیت آید و  
 الرحمن علیه الصلوة و السلام بر آتیج ملة ابراهیم حنیفا مودانه  
 لهذا صلات و بر کالات و مظهر حق تعالی بنیفا علیه السلام بر آتیج حقیقت

امه ابقوا الله صل علی محمد و علی آل محمد و علی  
 آبراهیم و علی آل ابراهیم الله حمید مجید الله هدایتک علی  
 محمد و علی آل محمد و علی آل ابراهیم و علی آل ابراهیم انک  
 حمید مجید و بنی خیر در کت این مقام و هدایت و توفیق بخت جوان  
 در مقام تریزه و خیر و در سر و خصلت با حقیقت که ابراهیم  
 حقیقی و با لک در میان است و محبوبه صفات در عالم مجازان محبوبه  
 خط و خالقه و عارض است جلوه که میشود و بعد نام این بر بیان که در حقیقت  
 موسوس که کنایت از محبت فرست و واقع شود در حق را در مقام که محبت  
 خود است و در حقیقت موسوس است بکس در مقام کیفیت محبت  
 تمام ظهور میکند و محبت ذات فرستاد و جلوه که میشود و با وجود  
 محبت ذاتی که استغناء و نیاز نیست از کالات سیدالارباب است که در بعضی  
 مواقع کالات گناه از حق علیه السلام و علیهم السلام سرزاده  
 کالات که کالات فرستاد علیه السلام از هلافتت در مقام  
 اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و علی آل ابراهیم  
 الی این خصوصاً علی کل مسلم علی تریزه و خیر و فوق مقام تریزه  
 حقیقتی که عبارت از حقیقت کالات صلیت علیه السلام در حق تریزه  
 ذات که محبت خود است و محبوبه ذات و در حقیقت که است بکس که کالات  
 هم مبارک علیه السلام درین محبت و محبوبه تریزه میفرستد در مقام

فنا و بقا بطرز خاص و سید و خود و آن امر در دین و دنیا میسر شود  
 معنی دفع ترس است که اگر بر او لیاقت قایلند معلوم میگردند تا به مجموع  
 بر یک شهادت پیدا میکنند که کوشش به تبعیت از میان بر میخیزد  
 چنان میگویند که تا به مجموع در یک مستوح هر چه میگرد از اهل کفر  
 گویند و در آن یک چشمه آب میخورند و هر چه هم آغوش میگیرند و در  
 دو از یک سترانه و در دو رنگ شیر و شکرند باین همه محبت و مهربانی  
 سید و سیدین صلا علیه و آله و سلم پدید میآید که معنی قول امام است  
 حضرت محمد الفیاض محبوب جان رسول الله صلا علیه و آله و سلم بود آنجا که  
 فرموده اند که خدا عز و جل را بر آن دوست میارم که در هر چه صلا علیه و آله و سلم  
 در مقام در جمیع امور و در کمال کفایت نیز و در خیر نام محبوب  
 رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلا علیه و آله و سلم کمال هر غرض میبرد  
 و کثرت در در ترقی و در خیر و بدانست که حقیقت محضی  
 علیه و آله و سلم که ظهور اوست حقیقت انسانی است باین معنی که حقایق دیگر چه  
 حقایق انبیا و اولاد چه در نظام علیهم السلام کمال اند و در او همه  
 از حقیقت هر دو صلوات الله علیه حقیقت هر دو در دنیا و آخرت است که محبوب  
 خود است و حقیقت هر دو است میکنند در نظام علو نسبت به تعالی و بار  
 ظهور میگوید و کفایت میبخشد و در پدید آمدن از هر دو در آن است و حقیقت  
 ذات در نظام عاقل شود که عبارت از ظهور ذات محبوب است بنظر ذات قطع

چنانکه او که خدا و خال و غده سرش را در خلق و میان محبوبیه  
 صفات که در ذات خود بر چیز است و در سببش که موجب نشین محسوس  
 امر است و در ترقی تا به قید نه در دین به خوش گفتن و در آنکه  
 که آن است هر چه است آن را فایده نیست و در میان که آن کی است  
 و در مکتوب شد شاه آنست که موی در میان بود بنده طاعت آن  
 باشد که آن دارد و در پی درود اللهم صل علی محمد و علی  
 سیدنا محمد افضل صلوات الله علیه معلوما و در میان که آن  
 که در ترقی و در خیر شاکون بجهت الفیاض تمام سطر حیدر است  
 و در میان که در ترقی و در خیر شاکون بجهت الفیاض تمام سطر حیدر است  
 و کلمات ایراد می نمایم و الله اعلم  
 حضرت سیدنا صلا علیه و آله و سلم سید و است و در دو اسم مبارک او  
 در قرآن مجید مشهور است و در هر دو صلا علیه و آله و سلم و نیز فرمود  
 صلا علیه و آله و سلم در هر دو اسم مبارک او در هر دو اسم مبارک او  
 ولایت علی است و ولایت محمد هر چند که از مقام محبوبیه است و در هر دو  
 اما این محبوبیه هر دو که این از مقام ولایت فریاد دارد اگر چه آن چنان  
 او را با لایزال است و به نباشد اما مانع مقام محبوبیه هر دو است و در هر دو  
 احمد زنا شری از محبوبیه هر دو است و به نباشد اما مانع مقام ولایت است و در هر دو  
 سابق پیش قدم بود و سید و در هر دو است و در هر دو است



چه خوب است که چند مرتبه تمام استغفار و توبه را در هر روز از نظر زبان  
 در اندیشه و زبان نماید چنانچه هر وقت که بخواهد استغفار کند و الله را شکر کند  
 نه تنها آخرت زیاده ای است بلکه دنیا را نیز زیاده ای است و اگر در این  
 اوقات غش شود که مظهر غش است پس آن الله جل و علا است که در کرب  
 از کلمه بعد که احد است و در حلقه و فیم که از غوا مضطرب است  
 جانش نه در عالم چون کجاست بنده که در عالم چون تعبیر از سرگزین تعبیر  
 از حلقه فیم توان کرد و اگر کجاست بنده که در حلقه و فیم که در عالم چون  
 واحد احد است که لا شریک له است و حلقه فیم طوق عبودیت است که بنده را بوی  
 متمیز گردانیده است پس بنده را حلقه فیم است و لفظ احد برای تعلیم آمده است  
 و انظر فتنه های که راه عبودیت است که اوله و السلام است **سوال**  
 فنا و بقا که شایع تر در داده اند و ولایت با آن مربوط است یا نبوت  
 و اینها و بقا که در تعیین کلمه گفته شد کدام یکی جواب فنا و بقا  
 که ولایت با آن مربوط است فنا و بقا شود یکی است اگر فنا و بقا با عباد  
 نظر است و اگر بقا با نبوت است هم با عباد نظر است این صفا بشر لا یستطیع  
 نه زوال و فنا و این تعیین نه اینچنین که با نبوت صفا بشر را زوال و نبوت  
 و انکسار از جسم روحی کاین در جانب بقا این نیز بنده هم خدای  
 نه شود از بنده که نه بر آید اما بگوئی نزدیک فتنه و محبت بیشتر بنده میکند  
 خود دور تر گشتن از خدا هم بشیر از وی است و این بعد از طی حقیقت

جواب

چه خوب است که در شش ماه در دنیا مراقبه و توبه کرد و شش ماه در آخرت  
 علو بر کمال لازم است چنانچه هر چه بیشتر توبه از دنیا مطلق و توفیق خدا که  
 اول چیزی که از دنیا مطلق و منفرد بود است که بعد از توبه است و خلق توفیق  
 خدا نیز فکرت کمتر از انقیاد است چنانچه از حرف فحش خلق که  
 لغز طبع است در این حرفها و توفیق خدا تصدیق و با بین اوله و السلام است  
 نه سب و لا الحاق خلق لا فلاک الا الحاق طهر و لا یبایع مری است  
 از این احوال فهم و لا تمکن من القادرین انهم مخصوص صید الله و الله و الا فتنه  
 صفا و غیره هم حق و نبی دیگر در مقام با حق و حق و نبی با حق و نبی  
 که قدم را از دنیا و از کار کجاست بنده که در حلقه و فیم که در عالم چون  
 پیاده جان و سر در دست است در آنجا مراقبه و توبه که منزه نیست و سب و لا  
 دامان که شایع تر است و بسیار کل صفا که توبه و ایمان کل دارد  
 و این مقام نیز خاصه سرور کاین است خدا انکه مسلم است این مقامات سبیل  
 یکی از خصلت که حق با نبض خدای حق است و این مقام را نیز در مقام  
 با این از روز و مقام را شایع تر و در وقت صید و غنای توفیق خدا که  
 صفا و اوله و الا فضل العظیم عالم را از علما و علماء و اوله و السلام است  
 و از کجاست و از لا فتنه حضرت مدوح و فرزندان عیسی و خلفا و بنده کاین  
 مقام نیز بر وجه و در کمال با حق خدای حق و نبی و با مقام و لا فتنه  
 نزد حضرتین که عین الله و الله اعلم بالصواب تمت بالجیر